

## بررسی انتقادی دین اسطوره‌ای و پیامدهای آن از منظر هراری

محمد عباسی<sup>۱</sup>، حسین سوزنچی<sup>۲</sup>

### چکیده

هراری اندیشمندی اسرائیلی است که در تحلیل خود از تاریخ، آینده و چالش‌های انسان، بارها از ماهیت ادیان و تأثیرات آن در حیات بشر سخن به میان آورده است. او با ارائه تقسیمی سه‌گانه از حقایق هستی، دین و در رأس آن خداوند را در حد یک ماهیت اسطوره‌ای و ذهنیت مشترک تنزل داده است. از نگاه او، واقعیت خیالی دین کارکردها و مخاطراتی را در زندگی بشر پدید آورده است که باید نسبت به آنها هوشیار بود. او تذکر می‌دهد که دین افسانه‌ای علی‌رغم کارکردهای انکارنشده خود، در هر صورت پدیده‌ای خیالی است و در صورت اصالت یافتن باورهای آن، می‌تواند عاملی برای انحراف مسیر زندگی بشر و ترویج خشونت گردد. در این نوشتار، ضمن ارائه تصویری منسجم از نظریات پراکنده هراری در مورد دین و پیامدهای مختلف آن، به بررسی و نقد آنها مبادرت شده است. رویکرد غالب مباحث، عقلی و فلسفی است و در مواردی نیز به تناسب ادعاهای هراری، از مباحث تاریخی و درون دینی سخن به میان آمده است تا براساس آنها، صحت و سقم ادعاها و تحلیل‌های هراری، در بوته نقد قرار گیرد. بر این اساس نشان داده شده است که خلط بین مقام اثبات و ثبوت در تبیین واقعیت‌های بین‌الذهانی و عدم تمایز بین دین حق و دین محقق، از اصلی‌ترین لغزشگاه‌های هراری بوده است.

واژگان کلیدی: هراری، انسان خردمند، دین، اسطوره، بین‌الذهانی.

abasi.1371.1@gmail.com

souzanchi@gmail.com

۱. دانشجوی دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران

۲. استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران

نحوه استناد: عباسی، محمد؛ سوزنچی، حسین (۱۴۰۲).

«بررسی انتقادی دین اسطوره‌ای و پیامدهای آن از منظر هراری»، حکمت اسلامی، ۱۰ (۲)، ص ۱۳۱-۱۵۱.



## مقدمه

یووال هراری - نویسنده کتاب‌های پرفروشی مانند «انسان خردمند» و «انسان خداگون» - استاد تاریخ دانشگاه عبری اورشلیم است که با ارائه مباحثی درباره تاریخ، آینده و چالش‌های امروز بشر، از شئون مختلف انسان صحبت کرده است. یکی از مواردی که در آثار هراری بسیار مورد توجه قرار گرفته است، رابطه انسان با دین به مثابه ماهیتی اسطوره‌ای و برساختی است. او همسو با دیگر نظریه‌پردازان پروژه الحاد نوین معتقد است دین صرفاً ساخته‌ای بشری و نشأت گرفته از قوه خیال انسان‌ها است که حقیقتی غیر از یک ذهنیت مشترک ندارد. او این ادعا را که ریشه در مادی‌گرایی و تقابل علم و دین دارد، با ادبیاتی جدید و جذاب عرضه کرده است. هراری در تلاش است تا چنین معنایی از دین را رنگ و بویی فلسفی و منطقی ببخشد و در این راستا همه ادیان - حتی ادیان الهی و توحیدی مانند اسلام - را یکسان قلمداد می‌کند و آنها را در حد اسطوره‌ها و خرافات تقلیل می‌دهد. سپس در صدد بر می‌آید تا از تأثیرات چنین اسطوره‌هایی در زندگی بشر پرده بردارد. این تأثیرات عمدتاً منفی و زیان‌بار دانسته شده‌اند. لذا پیامدهای ادیان در واقع همان مخاطرات و مشکلاتی است که ادیان به بار آورده‌اند یا می‌توانند به بار آورند. در این نوشتار ضمن بیان مبانی و لوازم ادعاهای هراری در مورد اسطوره‌ای و بین‌الذهانی بودن دین، با رویکردی عقلی و فلسفی و در برخی موارد با استناد به واقعیت‌های تاریخی و دینی، صحت و سقم نظریات او را از نظر خواهیم گذراند. از این رهگذر دانسته می‌شود که خلط بین «دین حق و دین محقق» و عدم تمییز بین مقام «اثبات و ثبوت» از اصلی‌ترین عوامل کج‌اندیشی در آثار هراری به‌شمار می‌رود.

## بخش اول: بیان مدعای هراری

### ۱. اسطوره‌ای بودن دین

هراری در توضیح خود از دین، با فراهم آوردن مبانی و مقدماتی، اسطوره‌ای و غیرواقعی بودن دین را مسأله‌ای برآمده از دلیل و استدلال معرفی می‌نماید. تعریف «اسطوره» و تبیینی از حقایق «بین

الاذهانی» اموری هستند که برای شناخت ماهیت دین در تفکر هراری ضروری به نظر می‌رسند.

### ۱-۱. مقصود از اسطوره‌ها

همه سخن در مورد اسطوره‌ها به زبان و قوه خیال انسانی باز می‌گردد. از نظر هراری، انسان‌ها دوره‌های مختلفی را در حیات خود گذرانده‌اند که به ترتیب عبارتند از: انقلاب شناختی<sup>۱</sup>، انقلاب کشاورزی<sup>۲</sup> و انقلاب علمی<sup>۳</sup>. او معتقد است ۷۰ هزار سال قبل با انقلاب شناختی، بشر دست‌خوش تغییراتی چشم‌گیر در قابلیت‌های زبانی می‌شود و می‌تواند با استفاده از قوه خیال و زبان انعطاف‌پذیری که پیدا کرده است، در مورد موجودات غیر محسوس صحبت کند و از این رهگذر به ایجاد اجتماعات بزرگ موفق شود. انقلاب کشاورزی در ۱۲ هزار سال قبل زمانی رخ داد که انسان‌های خوراک‌جو تصمیم گرفتند به یکجانشینی روی آورند و به جای شکار و گشت‌زنی در طبیعت، به کشاورزی و دام‌پروری پردازند. هراری این اقدام را بزرگ‌ترین فریب و اشتباه تاریخ انسان معرفی می‌کند. انقلاب علمی نیز ۵۰۰ سال پیش و زمانی رخ داد که انسان جهل خود را پذیرفت و به‌نوعی از اسطوره‌های انحصارگرا در تفسیر طبیعت فاصله گرفت (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۴۶-۱۵۹؛ همان، ص ۳۵۰-۳۸۱).

در این میان، انقلاب شناختی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا که تنها بعد از انقلاب شناختی بود که انسان‌ها توانستند با کمک از خیال خود، درباره چیزهایی که اصلاً وجود ندارند صحبت کنند و اطلاعاتی را به یکدیگر منتقل نمایند. در واقع انسان‌ها از این پس می‌توانستند از زبان خود برای ایجاد واقعیت‌های کاملاً جدید بهره‌گیرند (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۵۷). به همین خاطر است که در مورد چیزهایی که هرگز ندیده یا لمس یا احساس نکرده‌اند، قادر به صحبت هستند. همچنین انسان‌ها می‌توانند داستان‌ها و باورهای مشترکی را که سر هم کرده‌اند، واقعی بپندارند و آن را باور نمایند. بنابراین از نظر هراری، اسطوره‌ها باورهایی ساختگی هستند که علی‌رغم پذیرفته شدن در میان توده‌های بزرگ بشری، هیچ‌گونه واقعیت و عینیتی ندارند. توانایی اسطوره‌سازی به انسان‌ها اختصاص دارد و حیوانات چنین قابلیتی ندارند. او در کلامی طعنه‌آمیز می‌گوید:

«[به همین خاطر است که] هیچ وقت نمی‌توانید میمونی را قانع کنید که در مقابل

وعده بی‌شمار موز در بهشت میمون‌ها، پس از مرگ به شما یک موز بدهد» (هراری،

۱۳۹۷/الف، ص ۵۰-۵۱).

1 Cognitive Revolution  
2 Agricultural Revolution  
3 Scientific Revolution

داستان‌سرایی به‌خودی‌خود کار سختی نیست. مشکل در پذیرفته شدن آن توسط میلیون‌ها نفر است. وقتی مردم واقعیت خیالی را بپذیرند، آن واقعیت تا زمانی که مقبول است، در میان مردم اعمال قدرت خواهد کرد و تأثیرات مهمی را در زندگی انسان‌ها خواهد گذاشت. از نظر هراری پول، ملت، حقوق بشر، قوانین، عدالت، خدا و مانند آن در واقعیت تفاوتی باهم ندارند. همگی اموری اسطوره‌ای هستند که چون مورد پذیرش ما انسان‌ها قرار گرفته‌اند، اعمال قدرت می‌کنند و بر زندگی ما اثرگذار هستند (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۶۲). اسطوره‌ها اگرچه غیر واقعی و خیالی هستند، اما واقعی انگاشتن آنها باعث می‌شود تا مانند هر امر واقعی منشأ اثر شوند و بخشی از حیات اجتماعی ما را تشکیل دهند؛ مثلاً «نظام‌های قضایی هم بر اسطوره‌های حقوقی مشترک استوارند. دو وکیل که اصلاً همدیگر را نمی‌شناسند، با هم تلاش می‌کنند از فردی کاملاً غریبه دفاع کنند؛ زیرا هر دو به وجود قانون و عدالت و حقوق بشر - و البته حق الوکاله‌ای که می‌گیرند - اعتقاد دارند». حقیقت «شرکت پژو» نیز چیزی بیش از یک «فرض قانونی<sup>۱</sup>» نیست و ماهیتی اسطوره‌ای دارد (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۵۵-۵۸). بنابراین اسطوره‌ها ماهیت‌هایی خیالی هستند که واقعیتی غیر از «یک باور مشترک» ندارند.

## ۲-۱. ماهیت بین‌الذهانی اسطوره‌ها

هراری معتقد است حیوانات در یک واقعیت دوگانه زندگی می‌کنند:

«آنها از یک سو با موجودیت‌های عینی خارج از خود (مثل درختان، صخره‌ها و رودها) آشنایی دارند و از سوی دیگر، از تجربه‌های درونی در وجود خود (مثل ترس، شادی و امیال) مطلعند. اما انسان خردمند برخلاف اینها در یک واقعیت سه‌گانه زندگی می‌کند» (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۲۶۳).

حقایق سه‌گانه‌ای که هراری برای انسان‌ها ترسیم می‌کند عبارت است از: عینی، ذهنی و بین‌الذهانی:

یک «پدیده عینی» مستقل از درک و آگاهی انسان‌ها و باورهایشان وجود دارد. مثال آن رادیواکتیو و جاذبه زمین است که حتی اگر کسی به آن باور نداشته باشد، باز هم آنها تأثیرات خود را خواهند داشت. هراری با نفی هرگونه حقیقت ماورایی، چنین پدیده‌هایی را صرفاً مادی و محسوس می‌داند.

دو «پدیده ذهنی» چیزی است که وجودش وابسته به آگاهی و باورهای فرد است و با دگرگون

شدن باورهای فرد، آن باور نیز تغییر می‌کند یا اساساً از بین می‌رود؛ مثلاً بچه‌های خردسال در ذهن خود دوستی فرضی دارند که دیگران او را نمی‌بینند. این دوست تا زمانی که در ذهن کودک هست، پدیده‌ای ذهنی به حساب می‌آید. اما پس از آنکه کودک بزرگ شد و آن باور کودکانه را از دست داد، آن دوست فرضی نیز از بین خواهد رفت.

سه) «پدیده بین‌الذهانی» چیزی است که در یک شبکه ارتباطی وجود دارد. شبکه ارتباطی‌ای که آگاهی ذهنی بسیاری از افراد را به هم گره زده است. پدیده‌های بین‌الذهانی با تغییر نظر یا مرگ یک نفر از معتقدین به آن عوض نمی‌شوند و از بین نمی‌روند. اما اگر اکثر افراد حاضر در آن شبکه بمیرند یا دچار تغییر در باور شوند، پدیده بین‌الذهانی تغییر خواهد کرد (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۱۶۶-۱۷۵). امور بین‌الذهانی قدرت بسیار زیادی دارند و از مهم‌ترین عوامل تاریخ‌ساز به حساب می‌آیند و به راحتی قابل تغییر و زائل شدن نیستند؛ مثلاً دلار یکی از امور بین‌الذهانی است که در تخیل مشترک میلیاردها انسان وجود دارد. اگر من در ذهن خودم بگویم دیگر دلار برای من ارزش ندارد، این باور هیچ ضرری به واقعیت بین‌الذهانی دلار نمی‌زند، مگر آنکه باور آن چند میلیارد انسان در مورد دلار را عوض کنیم که کار ساده‌ای نیست و از توان یک شخص خارج است. بنابراین:

«پول یک ارزش عینی نیست. شما نمی‌توانید یک اسکناس یک دلاری را بخورید یا بپوشید. اما تا زمانی که میلیاردها انسان ارزش آن را باور کنند، شما خواهید توانست از آن برای خرید غذا و نوشیدنی و لباس استفاده کنید ... اما اگر آن نانو و فروشندگان دوره گرد و فروشندگان در مرکز خرید هم از پذیرفتن این تکه کاغذ طفره روند، آن‌گاه دلار ارزش خود را از دست خواهد داد» (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۴۹).

ویژگی‌های اصلی حقایق بین‌الذهانی آن است که مورد پذیرش همگانی قرار می‌گیرند و در بستر همین باور دارای تأثیرات عینی و خارجی در زندگی بشر هستند. همچنین حقایق بین‌الذهانی همواره نیازمند آموزش و مراقبت دائمی‌اند. باورها و نظم‌های برآمده از امور بین‌الذهانی، اموری ژنتیکی نیستند که به ارث برسند و از آنجا که پایه محکمی ندارند، همیشه در خطر سقوط هستند (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ همان، ص ۱۸۰). به همین خاطر است که برخی اسطوره‌ها پس از مدتی بی‌معنا می‌شوند؛ به گونه‌ای که آنچه برای پیشینیان از مهم‌ترین چیزها بوده است، برای نسل‌های بعدی بی‌اهمیت و بی‌معنا می‌شود (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۵۹-۲۵۸-۲۵۷).

حال اگر بخواهیم واقعیت‌های سه‌گانه‌ای که هراری معرفی کرده را از هم بازشناسیم باید این‌طور بگوییم: آنچه محسوس و مادی است، واقعیتی عینی خواهد بود. اگر امر محسوسی در میان نباشد، برای آن دو حالت قابل تصور است: یا آنکه تنها در ذهنیت یک شخص وجود دارد که در این

صورت واقعیتی خیالی است. یا آنکه در ذهنیت گروهی از انسان‌ها وجود دارد و باوری مشترک است که در این صورت واقعیتی بین‌الذهانی خواهد بود. بنابراین واقعیت‌های بین‌الذهانی دو خصیصه اصلی دارند؛ نخست آنکه مصداق محسوس و مادی ندارد، دوم آنکه باوری مشترک هستند. چنین واقعیاتی از نظر هراری لزوماً برساختی و غیر واقعی دانسته می‌شوند.

### ۳-۱. دین به مثابه اسطوره‌ای بین‌الذهانی

به گفته هراری، دین و خداوند از جمله امور بین‌الذهانی هستند که واقعیت‌هایی غیر عینی و اعتباری به حساب می‌آیند. آنها تا زمانی وجود خواهند داشت که نسبت به آنها باور همگانی وجود داشته باشد. به همین خاطر در زمان گذشته، خدای زئوس از قدرت‌های مهم حوزه مدیریت به حساب می‌آمد، اما امروز دیگر آن اعتبار را ندارد؛ زیرا دیگر باوری بین‌الذهانی و مورد پذیرش همگان نیست. اکثر مردم عادت دارند واقعیت را منحصر در «عینی» یا «ذهنی» بدانند. به همین خاطر اگر چیزی در نظر آنها احساسی درونی یا ذهنی شخصی نباشد، به عینی و خارجی بودنش حکم می‌کنند. اما از نظر او بسیاری از واقعیت‌های ادعایی (مانند خدا، و دین)، همگی ذهنیت‌های مشترک بوده‌اند که صرفاً وابسته به ارتباطات متقابل میان جمع کثیری از مردم است. به گفته وی، درک این نکته که پول صرفاً یک ذهنیت مشترک است. نسبتاً آسان است. اما مردم در مقابل اینکه خدای ما، دین ما و ارزش‌های اخلاقی ما همگی ساخته‌های ذهن مشترک ما هستند، مقاومت می‌کنند؛ زیرا اینها چیزهایی هستند که زندگی امروز ما با تکیه بر آنها معنا گرفته است و ما می‌خواهیم چنین باور کنیم که زندگی ما دارای یک معنای عینی است (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۴۸-۲۵۰).

### ۲. پیامدهای دین

هراری معتقد است که اسطوره‌ها و امور بین‌الذهانی در زندگی انسان بسیار تاثیرگذار بوده‌اند و زندگی اجتماعی انسان‌ها به باورهایمانند ملت، پول، امپراتوری و اموری از این دست گره خورده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون باور به این تخیلات حتی نمی‌توان فوتبال بازی کرد (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۹۴). در این میان، دین نیز به عنوان اسطوره‌ای از اسطوره‌ها دارای پیامدهای مختلفی در زندگی انسان بوده و هست. البته این پیامدها همگی در جهت بهبود و پیشرفت زندگی بشر نبوده و مخاطراتی را نیز به دنبال داشته است.

#### ۲-۱. کارکردهای مثبت دین

کارکردهایی که هراری برای دین بیان می‌کند، صرفاً اموری برآمده از ماهیت اسطوره‌ای و بین

الاذهانی آنها است. لذا بعید نیست که اسطوره دیگری پیدا شود و همین کارکردها را داشته باشد. در واقع وقتی سخن از کارکردهای دین به میان می‌آید، تمرکز اصلی بحث معطوف به کارکردهای اسطوره‌ها است و دین چون اسطوره‌ای از اسطوره‌ها است، لذا دارای کارکردهای مختلفی می‌باشد. از آنجاکه از نظر هراری دین حقیقتی خیالی است، لذا کارکردهای برآمده از دین نیز اموری خیالی خواهند بود؛ مثلاً نظم برآمده از دین اسطوره‌ای، خودش نیز باید نظمی خیالی دانسته شود. البته برخلاف سخن هراری، اگر روشن شود که خداوند حقیقتی عینی است، در این صورت دین حق که در واقع عبارت است از هدایت‌های الهی در حوزه احکام، عقاید و اخلاق، همگی به امری واقعی تکیه خواهند کرد و در این صورت باوری که ریشه در واقعیت دارد، منشأ کارکردهای مذکور خواهد بود و دیگر نمی‌توان کارکردهای دین را صرفاً خیالی و پنداری تلقی کرد.

### ۱-۲. وحدت‌بخشی و ایجاد اجتماعات بزرگ

تمایز انسان از سایر موجودات در این است که قادر به تشکیل اجتماعات بزرگ، منظم و قدرتمند است. گروه‌های حیوانی مانند شامپانزه‌ها وقتی با افراد غریبه و ناآشنا برخورد می‌کنند، وقت زیادی را صرف روابط متقابل اجتماعی می‌کنند. آنها به جای همکاری سرهم جیغ می‌کشند یا شروع به زورآزمایی می‌کنند و گاهی نیز از یکدیگر می‌گریزند. اما انسان‌های غریبه این توانایی را دارند که با یکدیگر همکاری کنند. از منظر هراری، واقعیت‌های بین‌الاذهانی (از جمله دین و خداوند) عواملی هستند که انسان‌ها را با قبول آنها در یک مسیر و هدف معین با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و هر یک از آنها برای رسیدن به هدف مشترک، بخشی از کار را عهده‌دار می‌شوند (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۴۰-۲۴۷؛ همو، ۱۳۹۷/الف، ص ۱۶۷ و ۱۶۹-۱۷۳).

واقعیت‌های بین‌الاذهانی توانسته است در مراحل بعدی از تاریخ بشر (یعنی از هزار سال قبل از میلاد) تمایزی که بین انسان‌ها با «ما» و «آنها» به وجود آمده بود را کنار بزند تا به منافع کل بشر توجه شود. لذا این امکان وجود داشت که هر کسی بالقوه تبدیل به «ما» شود و دیگر «آنها» وجود نداشته باشد. از نظر هراری دین، پول و امپراتوری توانستند نظم‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و مذهبی را در مقیاس جهانی ایجاد کنند. نقش دین به عنوان یک عامل وحدت‌ساز آن بود که با آوردن قوانین فوق بشری، ساختارهای شکننده بشری را مشروعیتی فوق بشری بخشید. لذا قوانین ابداعی آن با پذیرش و ضمانت اجتماعی همراه می‌شد. بدین ترتیب، نظام‌های متداول اجتماعی و سیاسی از مشروعیت و مقبولیت برخوردار می‌شدند (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۲۴۴-۲۴۵ و ۲۹۶-۲۹۷).

### ۲-۱-۲. هویت و معنا بخشی

از دیگر کارکردهای امور بین‌الاذهانی آن است که به زندگی معنا می‌بخشد. هراری تنها باورهایی را



هویت و معنابخش می‌داند که دو شرط داشته باشند. نخست، نقشی برای ایفا کردن به من بدهد. دوم آنکه تا ورای افق‌های من امتداد یابد. با وجود این دو شرط، انسان وارد چیزی بزرگ‌تر از خود می‌شود؛ مثلاً خود را مدافع محرومان یا ملت خاصی می‌داند و از این طریق زندگی‌اش معنا پیدا می‌کند. لازم نیست که داستان‌های معنابخش به زندگی، واقعی باشند؛ همین‌که توسط مردم پذیرفته شده باشند، کفایت می‌کند (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۳۴۰-۳۴۲). بنابراین دین چون واقعیتی بین الاذهانی است، لذا می‌تواند به زندگی معنا ببخشد. به اعتقاد وی، باورهای دینی مانند بهشت و سعادت ابدی بود که توانست شوالیه‌های جنگ‌های صلیبی را از کاخ‌های راحت بیرون بیاورد؛ چرا که آنها به داستان بهشت و سعادت ابدی ایمان آورده بودند. باورهای دین حق، همواره واقعی است. اما هراری با آنکه آنها را خیالی پنداشته، معتقد است کسانی که سخنان دین را باور می‌کنند، آن را واقعی می‌دانند. او اضافه می‌کند: داستان‌های معنابخش می‌توانند بسیار بی‌رحمانه باشند؛ به‌گونه‌ای که اگر عده کمی بخواهند در برابر آن مقاومت کنند، دیگرانی که به این داستان‌ها باور دارند با آنها برخورد خواهند کرد. اگر انسان به‌خاطر قبول داستان رنجی را بر خود تحمیل می‌کند، باید انتخاب کند که «یا داستان حقیقی است و یا من آدم ساده لوحی هستم» و اگر به‌خاطر قبول داستان رنجی را بر دیگران تحمیل کرده باشد، با این انتخاب مواجه خواهد شد که «یا داستان حقیقی است یا من آدم رذلی هستم». اما انسان‌ها نمی‌خواهند ساده‌لوح یا رذل باشند. لذا ترجیح می‌دهند همواره داستان‌ها را واقعی بدانند (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۳۴۹-۳۵۸).

## ۲-۲. کارکردهای منفی دین

به گفته هراری، دین در دنیای امروز دیگر جایگاه و رونقی ندارد (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۱۶۳-۱۶۴). اما در همان دورانی هم که دین از جایگاه و مقبولیتی برخوردار بوده است، مشکلات فراوانی را پدید آورده است. در اینجا ضمن چشم‌پوشی از اشکالات ادعای هراری در مورد بی‌رونقی ادیان، چگونگی ایجاد خشونت توسط ادیان - که از اصلی‌ترین مخاطرات دین به حساب می‌آید - را متذکر می‌شویم:

### ۲-۲-۱. تحمل درد و رنج برای باورهای دینی

از نگاه هراری، باورهای مشترک برای این آمده‌اند که به ما خدمت کنند؛ مثلاً دولت، باوری مشترک و البته خیالی است که فلسفه وجودی آن خدمت به ما است. اگر هدف غایی از باورهای مشترک - که خدمت به انسان‌هاست - و ماهیت آنها - که به زعم هراری در تمام موارد صرفاً پنداری و خیالی است - به درستی درک شود، هیچ انسان عاقلی نباید خود را برای آنها به خطر و زحمت بیندازد. به همین خاطر هیچ توجیهی ندارد که ما برای خدمت به یک باور مشترک، خود را به تکاپو بیندازیم و به‌خاطر آن خود را قربانی کنیم؛ زیرا دین و خدای ژنوس هرگز رنج نمی‌بینند. اما درد و رنج افرادی

که خود را برای آنها به زحمت می‌اندازند، واقعی است (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۹۴ و ۲۹۳).  
 مراسمات و تشریفاتی که در ارتباط با باورهای مشترک وجود دارد باعث می‌شود آنها واقعیاتی خارجی به حساب آیند. به‌عنوان مثال، سرود ملی و پرچم باعث می‌شوند که باوری مثل ملت به‌صورت ملموس درآید و واقعیتی خارجی قلمداد شود. از این بالاتر وقتی است که انسان متحمل درد و رنج شود؛ مثلاً برای خدا روزه بگیرد یا برای دفاع از وطن پای خود را از دست بدهد. در این هنگام بیش از هر وقت دیگری، وجود خدا و قداست وطن را درک می‌کند. لازمه سخن هراری آن است که اموری مانند ایثار و مجاهدت و شهادت در راه دین و خداوند، کاری عاقلانه نباشد. لذا در بیان خاطره‌ای از دوران نوجوانی خویش تأکید می‌کند که از همان ایام، این چیزها برایش معنایی نداشته است (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۳۳۳-۳۳۴ و ۳۴۶-۳۴۷).

## ۲-۲-۲. ترویج خشونت با «ما» و «آنها»

واقعیت‌های بین الاذهانی همان‌طور که می‌توانند عاملی برای وحدت انسان‌ها به حساب آیند، عاملی برای بروز اختلاف و شکاف در طبقات اجتماعی نیز به حساب می‌آیند. به گفته هراری، هویت‌های توده‌ای به داستان‌های ساختگی اتکا دارد. اگر من به یک باور مشترک با عده‌ای تعلق داشته باشم، کسان دیگری که مثل من می‌اندیشند و براساس همان باور زندگی می‌کنند، افرادی نزدیک به من هستند که با یکدیگر «ما» را تشکیل می‌دهیم. در مقابل کسانی که به باور مشترک ما تعلق ندارند، افرادی غریبه و «آنها» به حساب می‌آیند. هراری نقش ادیان را در دامن زدن به اختلافات «ما» و «آنها» بسیار جدی می‌داند. به گفته او، آداب مذهبی اگرچه عده‌ای را کنار هم جمع می‌کند و آنها را با یکدیگر متحد می‌سازد، اما هم‌زمان آنها را از همسایگان‌شان متمایز و جدا می‌کند. «آنها» کسانی هستند که شاید ما حاضر باشیم آنها را بمباران کنیم و همه اینها می‌تواند به خاطر باورهای دینی‌ای باشد که «ما» و «آنها» را از یکدیگر جدا کرده است. بنابراین باید دین را عامل خصومت و خشونت و بخشی از مشکل بشر معرفی نمود (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۱۶۹-۱۷۴).

در این میان، از نظر وی سهم ادیان یکتاپرست در ترویج خشونت بیشتر است و در مقابل، چندخدااباوران تعصب کمتری از خود نشان می‌دهند؛ زیرا چندخدااباوران به خدایان متعددی معتقدند که دارای علایق و امیال و البته قدرت‌های محدودی هستند. تقسیم قدرت در میان خدایان موجب تساهل مذهبی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که «چندخداپرست ذاتاً بی‌تعصب است و کمتر ممکن است «ملحدان» و «بی‌ایمان‌ها» را بیازارد» (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۳۰۲-۳۰۳). هراری چنین می‌پندارد که به‌طور کلی مؤمنان و کسانی که به آخرت معتقدند، انسان‌های خطرناکی هستند و به همین دلیل نباید به کسانی که قویاً به آخرت معتقدند، سلاح‌های اتمی داد (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۳۴۸). شاهد این مدعا، تفاوت «رفتار رومیان چند خداپرست با مسیحیان» و «رفتار فرقه‌های

مختلف مسیحی با یکدیگر» است. امپراتوری روم مسیحیان را وادار به دست کشیدن از باورها و مناسکشان نمی‌کرد، اما از آنها می‌خواست که به الهیت امپراتور و خدایان محافظ امپراتوری احترام بگذارند و این صرفاً بدان خاطر بود که به معنای اعلام وفاداری سیاسی تلقی می‌شد. وقتی مسیحیان از پذیرش این دستور سرباز زدند، مورد خشم امپراتوری قرار گرفتند. «رومیان چند خداپرست در [طول] سه قرن فقط چند هزار مسیحی را کشتند». اما جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی در حالی افروخته شد که همه آنها به الهیت مسیح و بشارت عشق و شفقتش اعتقاد داشتند و تنها مورد اختلافی مربوط به ماهیت این عشق بود. ولی به‌خاطر آن یکدیگر را هزار هزار می‌کشتند (هراری، ۱۳۹۷/الف، ص ۳۰۴-۳۰۵). هراری در سیاستی دوگانه، رفتار مسیحیان با غیر مسیحیان را نیز خالی از خشونت نمی‌داند. او که کشتار مسیحیان توسط چند خداپرستان را از سر ناچاری و امری کاملاً سیاسی جلوه داده بود، وقتی به تقابل‌های میان حکومت‌های مسیحی با گروه‌های دیگر می‌رسد، آن را تا آنجا که می‌تواند بی‌رحمانه و مذهبی معرفی می‌کند (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۲۳۵-۲۳۷).

از مسیحیان که بگذریم، نوبت به مسلمانان می‌رسد تا هراری انگشت اتهام را به سوی آنها نشانه رود. وقتی گفته می‌شود «اسلام» به‌عنوان یک دین یکتاپرست «خشونت و بی‌رحمی» را ترویج می‌کند، مقصودمان کدام اسلام است؟ هراری خیلی سطحی‌نگرانه در تعریف اسلام می‌گوید:

«بحث داغ درباره جوهر واقعی اسلام، بحثی بی‌معناست. اسلام دی‌ان‌ای ثابتی ندارد. اسلام آن چیزی است که مسلمانان می‌خواهند».

بنابراین هر فرقه‌ای که ادعای اسلام کند، می‌شود اسلام. لذا نباید داعش را «غیر اسلامی» یا «ضد اسلامی» دانست، اگرچه ال‌ازهر و دانشمندان جهان اسلام آن را تکفیر کرده باشند (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۱۲۷). گویا جوامع اسلامی، اولاً مکانی‌خشن و خطرناکند و ثانیاً علت این خشونت را باید در باورهای اسلامی آنها جست‌وجو کرد.

## بخش دوم: نقد و بررسی دیدگاه هراری

### ۱. نقدی بر اسطوره‌ای بودن دین

اندکی تأمل نشان می‌دهد که سه‌گانه هراری در مورد حقایق هستی، تقسیمی ناقص است و این مطلب ما را به تقسیم‌بندی سه‌گانه دیگری که فلاسفه اسلامی مطرح کرده‌اند سوق می‌دهد. حصر ادراکات و امور مورد توجه ذهن در سه دسته، مطلبی است که در فلاسفه اسلامی نیز مورد پذیرش است. اما اختلاف اصلی با هراری در تفسیر این سه قسم است. از نگاه حکمت اسلامی، مجموع ادراکات و مفاهیم از حیث مطابقت با واقع تقسیم می‌شود به:

الف) حقایق و واقعیات: مقصود از آن، مفاهیمی است که در خارج مصداق واقعی دارند. بنابراین واقعیات همان وجودات عینی خارجی (مجرد یا مادی) هستند.

ب) وهمیات: مفاهیمی بدون مصداق و باطل محض هستند. به این معنا که نه وجود عینی دارند و نه عقل و عقلاً آن را اعتبار کرده اند تا آثار واقعی بر آنها بار شود؛ مانند تصور سیمرغ و اسب شاخدار.

ج) اعتباریات: مفاهیمی که مصداق عینی و خارجی ندارند، اما عقل یا عقلاً آن را اعتبار می-کنند تا آثار واقعی بر آنها بار شود؛ مانند ملکیت و زوجیت اعتباری.

در این میان، آنچه مطلوب انسان است تنها خارجیات و اعتباریات است؛ زیرا خارجیات خودشان دارای آثار هستند و اعتباریات نیز به آثار خارجی منتهی می-شوند. اما وهمیات مطلوب انسانها نیستند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۵۸؛ فیاضی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶).

هر چند در نگاه اول به نظر می-رسد بین سه‌گانه‌ای که هراری توضیح داده و آن سه‌گانه‌ای که فلاسفه مسلمان بیان کرده‌اند شباهت و قرابت زیادی باشد، اما بررسی دقیق آنها از وجود اختلافات بزرگی در این بین پرده بر می-دارد و نهایتاً ما را به این نکته می-رساند که تقسیم‌بندی هراری درباره واقعیات، مبتلا به اشکالات فاحشی است. لذا راه درست همان است که فلاسفه مسلمان پیموده‌اند. از آنجاکه محل اختلاف صرفاً در تبیین واقعیات عینی و امور بین‌الذهنانی است، لذا بحث را متوجه این دو قسم می-کنیم.

### ۱-۱. واقعیات عینی

هراری تنها واقعیت‌هایی را عینی می‌داند که مادی و محسوس باشند. پس تنها واقعیتی عینی و خارجی است که لزوماً به حس در آمده و قاعدتاً وجودش از لحاظ مادی توجیه پذیر باشد. از نظر او چیزی که محسوس و مادی نباشد، عینی و خارجی نیز نخواهد بود و باید در اقسام دیگر به دنبال آن گشت. اما در بیانات هراری هیچ دلیلی بر این انحصار اقامه نشده است. بلکه در مواردی اذعان کرده است که اموری مانند ذهن و ذهنیات، با آنکه حقیقتی عینی و خارجی هستند، اما هرگز نمی-توان آنها را در افقی مادی معنا کرد (هراری، ۱۳۹۷/ب، ص ۲۱۰-۲۱۳).

ادله متافیزیکی فراوانی وجود دارد که تجرد نفس انسانی را اثبات می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۸۸-۲۹۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۶۰-۲۶۴؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۳۲-۱۳۳). حتی تجربه‌هایی در زندگی بشر وجود دارد که بر جنبه‌ای عینی و غیر مادی در وجود انسان دلالت دارد. تجربه نزدیک به مرگ<sup>۱</sup> و مشاهدات افرادی که علی‌رغم از دست دادن

علائم حیاتی اظهار کرده‌اند «من» آنها حقایقی را دیده و تجربه کرده است، از جمله آنهاست (Kennard, 1998, p48-51. Kason, 2000, p9-11,50). حتی در کلمات هراری نیز مواردی وجود دارد که این معنا را اثبات می‌کند. او با قبول تمایز بین ذهن و مغز می‌پذیرد که ذهن هیچ‌گونه تبیین مادی مقبولی ندارد و در عین حال، ذهن را امری واقعی می‌داند و از این طیف دچار نوعی پارادوکس شده است (هراری، ۱۳۹۷/ج، ص ۳۷۸؛ همو، ۱۳۹۷/ب، ص ۱۹۸، ۲۱۳ و ۵۳۳). دنبال کردن این بحث، خط بطلانی بر انحصار واقعیات عینی در امور محسوس و مادی خواهد کشید.

امور عینی، مستقل از ذهنیات فردی و مشترک ما انسان‌ها هستند. اما نکته اصلی اینجاست که خودِ ذهن چگونه است؟ آیا ذهن خودش نیز ذهنی است، یا آنکه ذهن امری خارجی و مستقل از ذهن است؟ بی شک ذهن نمی‌تواند موجودی ذهنی و به اصطلاح هراری واقعیتهای خیالی یا بین الازدھانی باشد؛ چراکه ما ذهن خود را با ذهن دیگری نمی‌شناسیم، و الا آن ذهن دوم نیز باید توسط ذهن سوم شناخته می‌شد و همین‌طور. در نتیجه ما هرگز نمی‌توانستیم به ذهن آگاه شویم، درحالی‌که هر کسی وجود ذهن خود را درک می‌کند. پس باید ذهن را واقعیتهای خارجی و عینی قلمداد کرد. با این تفاوت که بسیاری از واقعیتهای خارجی توسط ذهن بر ما پدیدار می‌شوند و به اصطلاح وقایعی «پدیدار شونده» هستند. ولی ذهن واقعیتهای عینی است که واقعیتهای خارجی به وسیله آن بر ما پدیدار می‌شوند و به اصطلاح واقعیتهای «پدیدار سازنده» است (حداد عادل، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). باید توجه داشت که عینی و خارجی دانستن ذهن، راه را برای پذیرش واقعیتهای عینی غیر محسوسی مانند خداوند و دین می‌گشاید و ملاک هراری در مورد واقعیتهای عینی را عمیقاً به هم می‌زند. بنابراین غیر واقعی دانستن دین و خدا تنها به این خاطر که محسوس و مادی نیستند، بینشی تنگ‌نظرانه و نگاهی کوتاه‌بینانه است.

## ۱-۲. واقعیتهای بین‌الازدھانی

هراری معتقد است هر چیزی که در ذهنیت مشترک انسان‌ها وجود داشته باشد و مصداق محسوسی نداشته باشد، ماهیتی برساختی و واقعیتهای غیر عینی خواهد داشت و چنین چیزی دیگر نمی‌تواند از حقیقتی عینی برخوردار باشد. باید ببینیم که آیا اگر چیزی در ذهنیت مشترک انسان‌ها بود، باید حتماً ساخته و پرداخته ذهن آنها باشد یا آنکه جایز است چیزی عینی و خارجی باشد و در عین حال در ذهنیت مشترک انسان‌ها نیز وجود داشته باشد؟ این مسأله با توجه به تعمیمی که در معنای واقعیتهای عینی قائل شدیم و اثبات کردیم که حقایق عینی و خارجی منحصر در امور مادی نیستند، سیر متفاوتی را طی خواهد کرد.

هراری برای اثبات ذهنی بودن هر واقعیتهای بین‌الازدھانی، به مثال‌هایی اکتفا کرده است که غیر از

توافق عقلا و باور همگانی به آنها، حقیقت دیگری ندارند. مثال‌هایی مانند پول، امپراتوری، خرافه‌ها و خدای زئوس از جمله آنها هستند که هر کدام از آنها چیزی بیش از یک ذهنیت مشترک نیستند. اشکال کار هراری اینجاست که با اثبات ذهنی و غیر واقعی بودن چند واقعیت بین‌الذهانی، به صورت کلی نتیجه گرفته است که هر واقعیت بین‌الذهانی لزوماً ذهنی و غیر عینی خواهد بود. چنین استدلالی از لحاظ منطقی، استقراء ناقص است و با آن نمی‌توان به حکم کلی و قطعی رسید؛ چراکه حکم کلی برآمده از استقراء ناقص، دائماً در معرض نقض است (مظفر، ۱۳۶۶، ص ۲۹۵-۲۹۸). بنابراین نمی‌توان از اعتباری و غیر عینی بودن برخی از امور بین‌الذهانی مانند پول و شرکت پژو، بر ساختی بودن همه امور بین‌الذهانی، از جمله خداوند و دین را نتیجه گرفت.

### ۳-۱. معنای صحیح امور بین‌الذهانی

با روشن شدن ضعف تبیین هراری در تحلیل واقعیت‌های بین‌الذهانی، وقت آن رسیده است که تحلیلی صحیح از آنها ارائه دهیم. به نظر می‌رسد باید واقعیت‌های بین‌الذهانی را به دو دسته تقسیم کنیم؛ «بین‌الذهانی اعتباری» و «بین‌الذهانی عینی». مقصود از بین‌الذهانی اعتباری همان تعریفی است که تا به حال هراری از بین‌الذهانی ارائه کرده است؛ اموری که حقیقتی غیر از توافق و ذهنیت مشترک انسان‌ها ندارند. اما قسم دیگر امور بین‌الذهانی، علی‌رغم برخورداری از ذهنیت مشترک، عینی و خارجی نیز هستند.

انسان موجودی اجتماعی است و برای تأمین نیازهای خود، اعتباریاتی را در جامعه ایجاد می‌کند که حقیقتی خارجی ندارند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۳۳؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱). این دسته از اعتباریات در ابتدا بسیار ساده و بسیط بودند. اما هر چه که جلوتر می‌آیم، متناسب با نیازهای جدید، اعتباریات بیشتر و پیچیده‌تری ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴-۱۲۵). یکی از عوامل اصلی وجود اختلاف بین ملت‌های مختلف، به همین اعتباریات برساخته بشر باز می‌گردد. شهید مطهری در رابطه با تأثیر اعتباریات در بروز اختلافات می‌گوید:

«اختلاف طرز فکر ملل و امم در "افکار اعتباری" است ..... لهذا ما نمی‌خواهیم مدعی شویم که مناطق حازه، طرز فکرشان در ریاضیات و منطق [مثلاً] با مردم مناطق منجمده متفاوت است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۰).

با توجه به تعریفی که هراری از واقعیت‌های بین‌الذهانی ارائه می‌دهد، معلوم می‌شود که مقصود او همان ادراکات اعتباری‌ای است که در حکمت اسلامی از آن بحث شده است. با این تفاوت که هراری باورهای دینی را از مصادیق ادراکات اعتباری دانسته و هر گونه واقعیت و عینیتی را از آنها سلب کرده است. در حالی که باورهای دینی علی‌رغم پذیرفته شدن توسط جمع زیادی از

مردم، از حقیقتی عینی نیز برخوردارند. لذا باید آنها را ذیل نوعی بعدی قرار دهیم که بین الاذهانی بودن را با برخوردارگی از حقیقت عینی و خارجی سازگار می‌داند.

قسم دوم امور بین الاذهانی، امور «بین الاذهانی عینی» هستند که هراری آن را انکار می‌کند. با توجه به محدود نبودن واقعیت‌های عینی در امور محسوس، واقعیات عینی - محسوس یا غیر محسوس - می‌توانند در اذهان جمع زیادی از انسان‌ها وجود داشته باشند؛ بدون آنکه باور مشترک مردم، آن واقع عینی خارجی را به امری خیالی و غیر واقعی تبدیل کند. به‌عنوان مثال ممکن است ادراکی از این میزی که الان در مقابل من است، در اذهان بسیاری از انسان‌ها باشد و یا آنکه عده بسیاری برای روح و نفس انسانی دلایل کافی اقامه کنند و به همین جهت آن را واقعیتی عینی - البته غیر محسوس - بدانند. اکنون واضح است که از مشترک و بین الاذهانی بودن یک باور نمی‌توان عینی بودن آن را انکار کرد و در مقابل به خیالی بودن آن حکم نمود. به‌طور کلی هرگاه جمعیتی از انسان‌ها به امری عینی باور داشته باشند، آن واقعیت عینی بین الاذهانی نیز خواهد شد. اما هراری طوری تصویر کرده است که گویا عینی و بین الاذهانی در مقابل هم هستند. درحالی‌که عینی بودن مربوط به واقع و مقام ثبوت است و بین الاذهانی بودن مربوط به تصورات و مقام اثبات می‌شود.

حال که معنای صحیح هر کدام از واقعیت‌های عینی و بین الاذهانی روشن شد، این نکته را اضافه می‌کنیم که در بسیاری مواقع مقام ثبوت و اثبات بر یکدیگر منطبق هستند و تصدیق به آن نیز امری بدیهی است؛ مثلاً «زوج بودن عدد چهار» یا «بزرگ‌تر بودن هر کل از جزء خودش»، قضایایی بدیهی هستند که مورد قبول همگان و به‌اصطلاح هراری بین الاذهانی‌اند. اما در عین حال واقعیاتی خیالی نیستند، بلکه با حقیقت خارجی و عینی تطابق کامل دارند. باورهای ریاضی (مانند اینکه  $2+2=4$ ) بی‌شک باوری درست و مطابق با واقع است که همه مردم به آن باور دارند. اما نکته آنجاست که مطابق و مصداق آن در خارج کجاست؟ قضایای ریاضی در عین حال که قطعی و واقعی هستند، لکن محسوس و مادی نیستند. حال اگر بخواهیم طبق استدلال هراری جلو بیاوریم، از آنجاکه قضایای ریاضی در خارج مصداق محسوسی ندارند، ولی در ذهن بسیاری از مردم وجود دارند. لذا باید آنها را بین الاذهانی اعتباری و امری برساختی بدانیم. درحالی‌که هیچ‌کس نمی‌پذیرد گزاره‌های ریاضیات صرفاً باورهایی برساختی و برآمده از خیال باشد (hallpike, 2017). بر همین وزن خداوند و دین حق، آن حقیقت عینی و نامحسوسی است که در باور بسیاری از انسان‌ها وجود دارد و نامحسوس بودن مصداق آن موجب برساختی بودنش نمی‌شود.

بنابراین دانسته می‌شود که تقسیم سه‌گانه هراری از واقعیت، از اساس مخدوش است؛ چراکه نتوانسته مقسم درستی برای این تقسیم در نظر بگیرد. او در بعضی از اقسام از واقعیات و مقام ثبوت صحبت کرده است و در اقسام دیگر از باورهایی که مربوط به مقام اثبات است سخن به میان آورده

است و بدین ترتیب، مقام اثبات و ثبوت را با یکدیگر خلط نموده است. درحالی که وجود بین الازدهانی در مقابل وجود عینی نیست و در بسیاری از مواقع، این دو بر یکدیگر منطبقند و باورهای بین الازدهانی به واقعیت‌های عینی و حقیقی اشاره می‌کنند.

#### ۴-۱. حقیقت خداوند در دین الهی

خداوند آن حقیقت عینی و غیر محسوسی است که با ادله مختلفی قابل اثبات است. البته برخی مانند علامه طباطبایی، اصل وجود خداوند را بدیهی دانسته (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۶: تعلیقه) و بعضی - پلنتینگا - وجود خداوند را گزاره‌ای پایه و بی‌نیاز از استدلال شمرده‌اند. عده‌ای نیز بر تجربه‌های دینی تأکید می‌کنند (مایکل پترسون، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ ص ۳۵-۶۵). در هر صورت، ادله عقلی فراوانی مانند تقریرهای مختلف از برهان‌های جهان‌شاختی، برهان نظم (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶-۲۴۷) و برهان وجودی (اصغر واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۳-۲۶)، واقعی بودن خداوند را اثبات می‌کند.

چنین خدایی مستقل از ذهن ما وجود دارد و باور ما به خدا چیزی به او نمی‌افزاید. ذهن انسان این توانایی را دارد که درباره یک واقعیت عینی، تصورات و باورهای مختلفی بسازد که همه آنها لزوماً مطابق با آن حقیقت عینی نیستند. حال اگر فرض کنیم بسیاری از این تصورات و باورهای برساختی با آن حقیقتی عینی (خداوند متعال) تطابق ندارند، از اینجا نمی‌توان نتیجه گرفت که چون تصورات مختلف و متفاوتی از خداوند وجود دارد، پس خداوند از اساس امری برساختی است؛ زیرا همان‌طور که تذکر دادیم، واقعیت عینی (خداوند) مربوط به مقام ثبوت است و باورهای بین الازدهانی (تصورات مختلف از خداوند) مربوط به مقام اثبات هستند و از باطل بودن برخی از تصورات مربوط به مقام اثبات نمی‌توان باطل و پوچ بودن مقام ثبوت را نتیجه گرفت. بلکه باید به دنبال شناخت آن باوری بود که به استناد ادله و شواهد قطعی، مطابق با واقعیت عینی است. باورها و تصوراتی که جوامع مختلف در طول تاریخ از خداوند داشته‌اند متفاوت بوده است. برخی به خاطر تبعیت از انبیای الهی، همان خدای واقعی را باور داشته‌اند، اما برخی دیگر به بی‌راهه رفتند و خداوند در باور آنها معنای متفاوتی داشته است؛ مثلاً مخلوق یا امر موهومی را خدا می‌پنداشتند. با ملاحظه باورهای مختلفی که در مورد خداوند وجود دارد، نهایتاً می‌توان گفت تصویری که بت-پرستان و ادیان خرافی از خداوند دارند (مانند لات و عزی یا خدای زئوس) امر بین الازدهانی غیر واقعی است، نه خدایی که از جانب انبیاء معرفی شده است. بنابراین از آنجاکه تعدد معانی در ساحت ذهن موجب تکثر واقع نمی‌شود و موجود خارجی مستقل از ذهن ما است، پس نمی‌توان همه احکام ذهنی را به واقعیت خارجی نسبت داد. خلاصه سخن آنکه وقتی بحث هستی‌شناسانه



است، وارد کردن مباحث معرفت‌شناختی در آن موجب خلط بین ذهن و عین می‌شود و به مغالطه-ای که بر ملا شد منتهی می‌گردد.

## ۲. نقدی بر پیامدهای منفی ادیان

اشکالات هراری به ادیان از دو مطلب اساسی نشأت گرفته است. از طرفی دین را باوری غیرواقعی می‌داند و همین نکته عاملی برای ورود خیالات باطل در زندگی بشر شده است. از طرف دیگر، شواهدی از نقش ادیان در جنایت‌های تاریخ بشر وجود دارد که قرینه‌ای بر علیه دینداری به‌شمار می‌رود. درحالی‌که خود این دو مبنا، بیش از هر امر دیگری خیالی و غیر واقعی هستند.

### ۲-۱. عدم تلازم بین الاذهانی با خیالی بودن پیامدها

وقتی دانستیم که هر امر بین الاذهانی صرفاً خیالی و ساخته ذهن نیست، پس ممکن است چیزی بین الاذهانی و در عین حال واقعی باشد. چنین رویکردی ما را به آنجا می‌رساند که اجتماعات بزرگ بشری لزوماً از نظم خیالی نشأت ننگرفته‌اند. خداوند به‌عنوان امری عینی - که به آن باور مشترکی نیز وجود دارد - می‌تواند عامل حقیقی وحدت بین انسان‌هایی باشد که به او باور دارند (آل‌عمران (۳)، ۱۰۳) و جوامع بزرگ بشری و توحیدی با تمسک به این حقیقت عینی به‌وجود می‌آیند. البته انکار نمی‌کنیم که ممکن است عامل وحدت در جامعه دیگری، اسطوره‌ها و باورهای خرافی باشد. اما نکته آن است که همه عوامل وحدت‌ساز را یکسان و خیالی محض ندانیم. بلکه باید به‌دنبال آن بود که عامل وحدت‌ساز را به‌درستی بشناسیم.

اگر "باور مشترک" باور به امری حقیقی و عینی باشد، می‌تواند هدف و غایت نیز قرار گیرد. لذا بذل جان و تحمل درد برای آن هیچ عیبی ندارد و در صورت قداست می‌تواند ارزشمند و مطلوب نیز باشد. به همین خاطر است که جهاد و شهادت در راه خدا یکی از بالاترین کمالات است. تحمل درد و زحمت در راه آرمان‌ها و باورهایی نکوهیده است که صرفاً اموری خیالی و خرافی باشند. لذا نباید خود را برای بت‌ها و اسطوره‌های باطل فدا کنیم.

### ۲-۲. خلط بین «دین حق» و «دین محقق»

بسیاری از اشکالات و مخاطراتی که هراری در مورد ادیان مطرح کرده است، به این خاطر است که به محتوای ادیان راستین کاری ندارد. او با همسان‌انگاشتن هر نوع باوری تحت عنوان دین، ادیان الهی را در کنار خرافه‌های پوچ قرار می‌دهد و آسیب‌هایی که در پیروی از این‌گونه انحرافات وجود دارد را به ادیانی مانند اسلام نیز نسبت می‌دهد. درحالی‌که اسلام همواره طرفدار علم بوده و در برابر جهل و افراط‌های کور بوده است. همچنین او به جای بررسی «دین حق»، از «دین محقق» سخن

به میان می‌آورد و تمام انحرافات می‌تواند در دین محقق وجود داشته باشد را به دین حق نسبت می‌دهد. وقتی ما می‌خواهیم در مورد دینی مثل اسلام یا مسیحیت صحبت کنیم، باید به سراغ متون اصلی، سیره پیامبران و توصیه‌های آن دین برویم و سپس در مورد آن قضاوت کنیم. اینکه به جای بررسی خود دین به سراغ کسانی برویم که صرفاً ادعای دین‌داری می‌کنند، رویه‌ای کاملاً اشتباه است؛ زیرا ممکن است بسیاری از رفتارها و کارهای شخص به‌ظاهر دین‌دار، دینی نباشند بلکه ریشه در تفکرات غلط، اغراض شوم و عادت‌های ناپسند داشته باشد؛ مثلاً اگر مسیحیان همدیگر را کشتند، تنها وقتی می‌توان این کار را دینی دانست که اثبات شود مطابق با توصیه‌های حضرت عیسی مسیح علیه السلام به جان هم افتاده‌اند. همچنین وقتی بعضی از گروه‌های تروریستی (مانند داعش و القاعده) ادعای مسلمانی می‌کنند ولی برخلاف توصیه‌های دینی و بر خلاف سیره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام - که همواره حقوق انسان‌ها را محترم شمرده‌اند - خشونت طلبی و نفرت‌پراکنی می‌کنند، باید بپذیریم که هیچ رابطه‌ای میان آنها و اسلام حقیقی وجود ندارد. چنین شخصی از نظر قرآن حقیقتاً مؤمن نیست (نساء (۴)، ۵۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۴۹-۵۰).

همچنین اگر نگاه مختصری به تاریخ کشورهای چند خداپرست بیندازیم، متوجه می‌شویم که چنین جوامعی هرگز بی‌تعصب و کم‌خشونت نبوده‌اند. تا آنجا که سقراط - حکیم بزرگ یونان - به جرم عدم اعتقاد به خدایان و تباه کردن افکار جوانان پس از آنکه در دادگاه از خود دفاع کرد، در نهایت محکوم به مرگ شد و به قتل رسید (ر.ک. به: افلاطون، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۶۱). همچنین رفتار جامعه بت‌پرست مکه با یکتاپرستان مسلمان به خوبی نشان می‌دهد که خشونت‌ورزی در میان بت‌پرستان بسیار بیش از یکتاپرستان بوده است. در دورانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دعوت خود را به صورت علنی بیان کرده بودند، مشرکان مکه در ابتدا مردم را از شنیدن سخنان پیامبر نهی می‌کردند. در مرحله بعد به تمسخر، استهزاء و تهمت زدن به آن جناب روی آوردند. اما شخصیت پیامبر بسیار گرامی‌تر از آن بود که با این‌گونه رفتارها خدشه‌دار شود و مردم از گرد ایشان پراکنده شوند. به همین خاطر، بت‌پرستان مکه تصمیم گرفتند مسلمانان را مورد اذیت و آزارهای گسترده قرار دهند تا از خدایان متعدد خود حفاظت کرده باشند. چند خداپرستان مکه با هم عهد بستند که اگر در قبیله آنها کسی مسلمان شده باشد، او را مورد شکنجه قرار دهند و به این حرف جامه عمل پوشانند (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۸-۱۰۱). به‌خاطر افزایش همین آزارها و سوء قصد به جان پیامبر بود که قضیه هجرت از مکه به مدینه اتفاق افتاد (ابوشبهه، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲).

هشت سال پس از هجرت، مسلمانان در اثر نقض پیمان حدیبیه توسط مشرکان قریش به مکه آمدند و آن را فتح کردند. مواجهه مسلمانان یکتاپرست که بر مشرکان سیطره یافته بودند، از روی رحمت و مغفرت بود نه از روی خشونت و انتقام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ندای «الیوم یوم المرحمه»،

فرمان عفو عمومی صادر کردند و آن بت پرستان متعصب و ظالم را مورد عفو و بخشش قرار دادند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۸۰-۸۲۷). پیامبر اکرم ﷺ خطاب به بعضی از آنها گفتند: من نسبت به شما همانی را می‌گویم که برادرم یوسف خطاب به برادران خویش گفت (یعقوبی، [بی‌تا]، ص ۶۰). «امروز هیچ ملامت و توبیخی بر شما نیست» (یوسف (۱۲)، ۹۲). بنابراین مطالعه تاریخ و سیره عملی پیامبر اسلام نشان می‌دهد که «اسلام حقیقی» و آن دینی که پیامبر اکرم آن را تبلیغ و ترویج می‌کرده است، دین رحمت و به دور از کینه‌توزی و تعصب‌های کور است. درحالی‌که هراری مطلب را کاملاً واژگون و خلاف واقع نشان داده است.

### نتیجه‌گیری

بررسی ادعاهای هراری درباره ماهیت اسطوره‌ای ادیان و پیامدهای ناشی از آن، ما را به آنجا می‌رساند که زیربنای اندیشه‌های او بسیار سست و شکننده است. او تلاش می‌کند با قبول واقعیت‌های عینی محسوس، خود را رئالیست نشان دهد. اما انحصار واقع در مادیات او را در تبیین بسیاری از حقایق عالم به چالش کشیده است. همچنین اسطوره‌ای دانستن هر واقعیت بین الاذهانی به هیچ عنوان قابل دفاع نیست؛ چراکه بسیاری از امور می‌توانند حقیقتی عینی، ولو غیر محسوس داشته باشند و در عین حال بین الاذهانی نیز باشند. عدم تمییز بین این دو حیثیت و خلط بین مقام اثبات و ثبوت، باعث شده است که تبیین او از دین و پیامدهای ناشی از آن، یکسره منفی و البته به دور از واقعیت شود. شاید بهتر باشد اشکالات او به ادیان را اشکالاتی بدانیم به آنچه هراری در ذهن خود از ادیان ساخته و یا در برخی از مدعیان پیروی ادیان مشاهده می‌شود و مسلماً این اشکالات متوجه واقعیت ادیان الهی نیست.

کتاب نامه

- قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء. به تحقیق علامه حسن زاده آملی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق ([بی تا]). تاریخ یعقوبی (ج ۲). قم: اهل بیت علیهم السلام.
۳. واعظی، اصغر (۱۳۸۴). برهان وجودی از آنسلم تا کانت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. افلاطون (۱۳۸۱)، واپسین روزهای سقراط. ترجمه جاوید جهانشاهی. چاپ دوم. آبادان: نشر پرشش.
۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ بیست و چهارم. قم: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تبیین براهین اثبات خدا. چاپ چهارم. به تحقیق حمید پارسانیا. قم: اسراء.
۷. فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۱)، النهایة الحکمة صححها و علق علیها غلامرضا فیاضی، (ج ۱). چاپ ششم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۳). مقالات کانتی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
۹. مایکل پترسون و دیگران (۱۳۹۸). عقل و اعتقاد دینی. چاپ هشتم. تهران: طرح نو.
۱۰. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی (ج ۲). چاپ سوم. بیروت: اعلمی.
۱۱. ابوشبهه، محمد بن محمد (۱۴۲۷). السیرة النبویة علی ضوء القرآن و السنة (ج ۱). چاپ هشتم. دمشق: دارالقلم.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷). اصول فلسفه رئالیسم. قم: بوستان کتاب قم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم (۵ جلد). چاپ دوم. تهران: صدرا.
۱۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶). المنطق (ج ۲). قم: اسماعیلیان.
۱۵. عاملی، مرتضی جعفر (۱۴۱۵). الصحیح من سیره النبی الاعظم (ج ۳). چاپ چهارم. بیروت: دارالهدی، دارالسیره.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار (ج ۶)، «اصول فلسفه و روش رئالیسم». چاپ هفتم. تهران: صدرا.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۸، ۶). قم: مکتبة المصطفوی.

۱۸. هراری، یووال نوح (۱۳۹۷/الف). انسان خردمند، «تاریخ مختصر بشر». نیک گرگین. چاپ دوازدهم. تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷/ب). انسان خداگون، «مختصری بر تاریخ فردا». نیک گرگین. تهران: طرح نقد.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷/ج). ۲۱ درس برای قرن ۲۱. سودابه قیصری. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
21. Mary J. Kennard (1998), A Visit from an Angel, The American Journal of Nursing, Vol. 98.
22. Kason, Yvonne (2000), Farther Shores: Exploring How Near-Death, Kundalini and Mystical Experiences Can Transform Ordinary Lives, Toronto, HarperCollins.
23. Hallpike, C. R. *A Response to Yuval Harari's 'Sapiens: A Brief History of Humankind'*, (2017), [https://www.newenglishreview.org/custpage.cfm?sec\\_id=189085](https://www.newenglishreview.org/custpage.cfm?sec_id=189085).